

ترجمه سخنرانی آقای
پروفسور ایندوشیکار در دانشکده

مات اولیه هند و ایرانی

یکی از اتفاقات عجیب سال ۱۷۸۶ میلادی معرفی زبان سانسکریت به غرب توسط سرجونس بود. در غرب سرجونس را بعنوان پدر تحقیقات فارسی می‌شناسند. گرچه قبل از او دانشمند فرانسوی دیگری بنام کوردوکس **Cordeaux** درباره این زبان تحقیقاتی کرده بود و آنرا مادر اکثر زبانها میدانست ولی پیشنهادات برجسته سرجونس در مورد زبان سانسکریت بود که باعث شغف و خوشحالی در محافل دانشمندان اروپائی شد زیرا باستان‌شناسان اروپا معتقد بودند که زبانهای یونانی - لاتین - توتانیک - سالوانیک - ارمنی - آلمانی و ایرانی تماماً باهم مربوط و از یک زبان اصلی مشتق شده‌اند و در نتیجه تحقیقات سرجونس این ارتباط و اشتقاق پس از شناسائی سانسکریت محرز شد. زیرا زبانهای مزبور شباهت عجیبی به سانسکریت داشتند و بالاخره یکی از دانشمندان بنام فرانس بوپ **Franz Bopp** که بنام پدر زبان‌شناسی قیاسی معروف شده بود در این امور تحقیقات دامنه‌داری نمود و نتیجه تحقیقات خود را بصورت دستوری بنام دستور زبان تطبیقی منتشر کرد و زبانهای نامبرده را بنام زبان هندو آلمانی نامگذاری نمود: بعداً بجای نام هند و آلمانی نام هند و اروپائی که مقصود را بهتر می‌سازید و از لحاظ تلفظ هم ساده بود جانشین هند و آلمانی شد و تا امروز هم بهمین نام خوانده میشود. در اواخر قرن هیجدهم یک سر باز فرانسوی انکتی دوپرون **Anquetil de Perren** اوستا را بزبان فرانسه ترجمه کرد. این ترجمه ابتدا با استقبال دانشمندان مواجه شد اما بر اثر انتقادات شدید سرویلیام جونس که کار انکتی دوپرون را بی ارزش و بی حقیقت قلمداد کرده بود دیگر نسبت باین ترجمه اعتنائی نکردند. ولی دانشمند جوان فرانسوی از میدان در نرفت بلکه با کمک و پشتیبانی دانشمند جوان آلمانی

بنام کیوکار **Keukor** بمبارزه خویش ادامه داد تا اینکه افکار عمومی را که بر اثر انتقادات سرجونس نسبت به ترجمه او برگشته بود با خود موافق نمود.

از آن تاریخ تا حال عده‌ئی از مستشرقین در زمینه‌های فرهنگ و مردم‌شناسی هند و ایرانیان مشغول مطالعه هستند. معرفی سانسکریت به غرب نه تنها معرف قدمت روابط و هم بستگی ایرانیان و هندیها بود بلکه عده‌ای از غلمای زبان‌شناس را بر آن داشت که در زبان سایر ملل دنیا هم تحقیقات کنند و باین ترتیب مسائل لاینحل متعددی که فکر دانشمندان را بخود مشغول داشته بود در زیر آسمان شفاف مشرق‌زمین حل شد.

قبل از این معرفی تنها عده معدودی از هندیها از رابطه بین فارسی و سانسکریت و اوستا و اودا اطلاع داشتند در حالیکه هیچکدام از ایرانیان باین موضوع واقف نبودند.

سرزمین اهلی

از مطالعه و مقایسه دو زبان فارسی و سانسکریت استنباط میشود که هندیها و ایرانیها از دو نژاد مختلف نیستند بلکه قبل از ظهور زرتشت در ایران اجداد آنها از یک خانواده بوده و هر دو از نژاد آریا می‌باشند. زبان شناسان و مورخین بیش از یک قرن در کاوش و مطالعه بوده و هستند که مبدأ اصلی این دو برادر را تعیین کنند ولی هیچیک از نقاط پیشنهاد شده مورد توافق همه آنها نیست. برای پیدا کردن مبدأ هند و ایرانی زبان‌شناسان و باستان‌شناسان نقاط زیر را پیشنهاد کرده‌اند:

آسیای صغیر - اسکاندیناویا - دامنه‌های فرانسه - قطب - اطراف دریاچه اورال و هندوستان.

در هند دسته متعصبی از خالصیون هستند که میگویند آریائیها از هندوستان بنقاط دیگر گیتی مهاجرت کرده‌اند و مدعی هستند که سرزمین اولیه این قوم محلی نزدیک دره ایندوس **Indus** در ناحیه ساپتاسندهو **Sapta-Sindhu** اطراف شهر

فعلی مولتان **Multan** واقع در پاکستان غربی است که از لحاظ زبانشناسی با مولستانا **Mulisthana** (خانه اصلی) یکی شناخته شده و همچنین برای اثبات ادعای خود بیتی را که مانوسمیریتی **Manusmoriti** در آن میگوید « تمام ملل دنیا اولین درس دانش خود را از براهمه هندی آموخته اند » اقامه میکنند .

البته این نظریه مربوط بیک فرقه متعصب است و هیچگونه دلیل قاطعی برای اثبات آن وجود ندارد . هنوز هم بعلمت فقدان دلیل دانشمندان برای یافتن مبدأ اصلی و اولیة آریائیا مطالعه میکنند و شواهدی که از کوشهای اخیرشان بدست آمده است می‌رساند که تمدن ماقبل تاریخی از دره ایندوس تا دجله و فرات و دره نیل و بابل می‌باشد .

چون محل توقف اولیة این قوم هنوز مبهم است لذا بهتر است نسبت بمدارك معینی که از نزدیکی این دو قوم روایت میکند توجه بیشتری بنمائیم :

ایرانیان و هندوان هر دو خود را آریائی مینامند که دارای دو معنی است یکی بمعنی فامیل خوب و دیگری اصالت . قدیمترین مدارك نوشته شده از آریائیا نه تنها پرارزشتترین مدارك برای ملل هند و اروپائی است بلکه پرارزشتترین مدارك برای ملل جهان بشمار میرود . اروپائیا موقع سکونت در ساپتا سندهو **Sapta Sindhu** قبائل و دستجات محلی آنجا را داشا **Dāśa** یا پست می‌نامیدند و خود را از لحاظ تمدن از آنها بالاتر می‌شمردند . پادشاهان هخامنشی در ایران نیز افتخار میکردند که خود را آریائی بنامند و شاهد این مدعا کتیبه‌های داریوش در نقش رستم واقع در جنوب ایران است .

آریائیا و پشاهنگان آنها

مطابق نوشته هردوت یونانی که در قرن هشتم قبل از میلاد مسیح میزیست مادها به آریائی معروف بودند .

مادها مردمی متنفذ و پیشاهنگ آریائیها قبل از ظهور زرتشت بودند. پس از آنکه قسمت عمده آنها بطرف شمال غربی ماوراء جبال هندو کش روانه شدند باقیمانده آریائیها در این سرزمین سکنی گزیده و آنرا آیریانا **Airyana** نامیدند.

قابل توجه لغت آریاوارتا **Arya varta** است که آریائیهای هندوستان به منزل جدید خود دادند بدین ترتیب سرزمین هندیها آریاوارتا و ملک ایرانیان ایریانا بود که معنی هر دو اسم یکی است.

در نهضت‌های مذهبی - فکری - رسومی هر دو شاخه شباهت عجیبی بهم داشتند که شکی درباره وحدت اصلی آنها باقی نمیگذارد.

گرچه دانشمندان شرق و غرب چندین مسئله راجع به مردم هند و ایرانی را حل کرده‌اند ولی چند اشکال که مانع توجه آنها را معطوف داشته است. از لحاظ زمان و مکان آریائیهای اولیه چندین مدارک ذیقیمت بمانی دهند که منابع قابل اطمینانی را برای مطالعه بیشتری در قسمت هند و ایرانی تشکیل میدهد.

۱- بیش از آریائیها کاسیتی‌ها **Kassaites**، هیت‌ها **Hittite**، میتانیها **Mitani** و هیكسوسها **Hyksos** و امثال آن برای چندین قرن جنب یکدیگر زدگی میکرده‌اند. بعدها تمدن محکم آریائیها ایشان را جذب و هضم نمود. امکان دارد که این شهر نشینان پیش از آریائیها مردمانی راحت طلب و ضعیف بوده و زمین‌های حاصلخیز آنها همیشه هدف خوبی برای آریائیهای قوی و گرسنه بوده است.

بطوریکه از ادبیات ودا و اوستا معلوم میشود سرزمین اولیه آریائیها از نقطه نظر هوا بسیار سرد و خشک و ناراحت بوده است.

۲- اشیائی که در نتیجه حفاری از دره ایندوس تا نواحی سومر و ایلام بدست آمده دانشمندانمانند پروفیسور دونالد **Donald** و مستر گون **Cown** را معتقد نموده است که شمال غربی ایران محل چندین تمدن قدیم بوده که با تمدن هند و اروپائی قرابت دارد. نظریه دکتر هال **Hall** بر اینست که هندوهای دراویدین **Dravidian**

يك رشته خود را در ایلام گذاشته‌اند. این ناحیه در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوسیله کاسیت‌ها اشغال شد.

این طوایف ماقبل تاریخ در میان دانشمندان باسامی نگرود **Negrod** مدیترانه و زاگروس **Jagros** شناخته شده‌اند.

۳- دانشمندان معتقدند که این شهر نشینان پیش از آریائیها دارای تمدن معین و منحصر بوده و تجارت آنها هم در نقاط دوردست نفوذ کرده بود ولی از آنجائیکه به تجملات زندگی پابند شده بودند و از حیث جثه هم کوچکتر و ضعیفتر از نژاد بهتر و قویتر آریائی بودند بزیر استیلای آنها درآمده و در تمدن آنها مستهلك شدند. شهرهای آنها یکی پس از دیگری بدست ایندرا **Indra** و هواخواهان او افتاد.

اینکه آریائی بودن کاسیت **Kassaites** را بتوان محققاً معلوم نمود کار امکان پذیری نیست ولی عاملی که نزدیکی آنها را به آریائیها معلوم میکند اینست که آنها بیک زبان هند و اروپائی تکلم میکرده‌اند و نام خدایان هند و اروپائی سوریا **Surya** و ماروتاه **Marutah** در میان آنها رایج بوده است بعلاوه آنها خدای خود را **Boghaz** مینامیدند که باسانی با بها گا **Bhaga** و بها گوان **Bhagvan** که خدای هند و آریائی بوده یکی میشود.

خدایان آریائی در ترکیه و بابل

هیتیت‌ها **Hittites** و میتین‌ها **Mitanais** که بین سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۹۰۰ قبل از میلاد مسیح ترقی کرده‌اند لهجه آریائی را هم بکار میبردند و همچنین طبق مدارکی که **Winckler** در سال ۱۹۰۷ در بغاز کوی ترکیه کشف کرد آنها چهار خدای بزرگ آریائی را نام میبردند. نکته قابل توجه علاقه مفراط آنها به تریبیت اسب است که بدون شك مأخوذ از اخلاق آریائیهاست.

يك متخصص لهستانی بنام کیکولی **Kikkuli** رساله راجع به تریبیت اسب نوشته

که بچندین اصطلاح سانسکریت از قبیل وارتانا *Panj-Vartana, Eka-Vartana* اشاره مینماید این حقیقت را نشان میدهد که سوارکاران آریائی در نقاط دور دست از جهت سواری و شکار مشهور بوده اند. ارا به های آریائی ها از آنجا که در نظر فر اعنه مصر بهترین وسیله تفریح و وقتگذرانی بشمار میرفته مورد تقدیس آنها بوده است. پیگود *Piggot* در کتاب خود بنام «آریائیها» «ریگ ودا» به جشن های اسب سواری آریائیها مفصلاً اشاره مینماید. بنا بگفته او در زبان میتانی *Mitani* طبقه یی موسوم به ماریوس که با ویروس پرفسور جایل مطابقت دارد فن اسب سواری را از آریائیها آموختند و این فن از آناتولی در ترکیه به تراواد یونان رفت این نقل و انتقال در رساله آتهار وادا *Atharva Veda* و همچنین در رساله های دیگر موجود است. و این خود دلیل بهتری برای اثبات سوترا *Sûtra* در هندوستان زمان «ودا» میباشد اصطلاح برای اسب در این زبانها از قرار زیر است:

سانسکریت	ایرانی	یونانی	لاتینی	لیتوانی
اسوا	اسب	<i>Ippos</i>	<i>Equus</i>	<i>Aszva</i>
		ایپوس	اگوس	اسروا

تنها بغاز کوی نیست که مدارك محققى برای زبان هند و ایرانی در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد مسیح بدست دانشمندان میدهد بلکه در کتیبه های کونیفرم بابل که توسط آلارونا *Al-Arruna* در مصر کشف شد چندین نام که بطرز شگفت انگیزی به سخنان و اسامی هند و ایرانی شباهت دارند مثل آرتانیو *Artamanyu* آرزوریا *Arzaverya* یزداتا *Yasadata* و چون دارد اگرچه این کتبه ها ناقص است ولی دارای اهمیت زیادی میباشد و همچنین به اثبات این نظریه کمک مینماید که ممکن است يك لهجه آریائی در نقاط فوق وجود داشته باشد و همچنین اثبات مینماید که نژاد آریائی نفوذ عظیمی بر روی تمدن های بسیار قدیمی آسیا داشته است. بدین ترتیب هند و ایرانی های سوانشده برای مدت مدیدی قبل از تقسیم نهائی در نقطه یی از

آسیای مرکزی زندگی می کرده اند .

بعضی از دانشمندان بر سر این موضوع بحث کرده اند که پیش از این دشت ایران یعنی منطقه ای از دجله و فرات تا دره های ایندوس محل تمدن طایفه غیر آریائیها بوده است.

جدای شدن ایرانیها از آریائیها

کاری بس دشوار است که درباره دقیق اختلافاتی که دلیل سوا شدن این دو قوم از یکدیگر است تفکر و اظهار نظر کرد . ولی مسلماً ایرانیها و آریائیها بعد از جدائی پشت بهم کرده و مبدأ دو تمدن بزرگ دنیا شدند . اگر چه شباهت زبان تمدن و مذهب با نواح گوناگون ادامه پیدا کرد ولی در دوران بعد چه در زمان هخامنشیها چه ساگاها و چه یونانیها این دو قوم هر وقت با هم برخورد کردند نسبت بهم بیگانه بودند نه برادر . جای تعجب اینجا است که ایرانیان خاطرات این دوران هم آهنگی را نگاه داشتند و در نام خود ارایانواج Erayanvaj را ضبط کردند ولی آریائیهای هند کاملاً در این باره ساکت ماندند .

در میان دلایل مختلف که مسئول این جدائی است گویا اختلاف مذهبی در صدر قرار دارد . وجود دو رب النوع اساس این جدال را بنیان گذاشت که بعدها تبدیل بدو طبیعت مشخص خدایان شد :

یک دسته خدایان جدید و دسته دیگر خدایان قدیم . مدارک مختلف ثابت میکنند که لراییف اریه هند و اروپائی علاوه بر خدایان طبیعت با رب النوع های آتش و سرما آشنائی داشتند و ضمناً خدایان جدید هم بمعابد هند و اروپائی اضافه میشدند . این اختلاف بمرور زمان زیاد تر شد و بمرور زمان مذهب اسورا Asura از مذهب دیوا Daiva جدا گردید . ولی ذکر نام اندرا Indra و وارونا Varona در بغاز کوی دلیل بر این است که تا ۱۴۰۰ قبل از میلاد مسیح این جدائی بی ارزش بوده و با ظهور زرتشت و گاتها اوضاع رنگ دیگری بخود گرفته است . کریستن سن بر این عقیده است که پیروان اسورا متمدن تر و آرام تر بوده و بکشاورزی و چوپانی اشتغال داشتند در صورتیکه پیروان دیوا قویتر و مهاجر اجوتر در عین حال پراکنده تر بودند . اگر چه این بحثها

با حقیقت کاملاً وفق ندارند و دانشمندی مانند لوئی گری **Louis Gray** عقیده دارند که آریائیهای سانسکریت زبان برتر از شاخه دیگر بوده اند. آریائیها مطابق گفته کریستن سن پیروان اسورا را در ایران جای گذاشتند و خود بطرف هندوستان رفته اند باید خاطر نشان ساخت که در ادبیات اولیه آریائیها اسورا **Asura** و دیوا **Daiva** و دیتیا **Daityas** و ادیتیا **Adityas** را برادر خوانده و اسوراها را بمراتب با نظر والاتری نسبت به داشاس **Daśas** مینگریستند.

دیوا و آسورا

پس از ورود بهند گرچه پیروان آسورا را بنامهای توهین آمیز مینامیدند ولی خاطره آنها را حفظ کردند و تعدادی از پیروان آسورا در آنجا باقی ماندند در صورتیکه در ایران مذهب ودا بطرز وحشتناکی کوبیده شد و شاهد آن کتیبه های خشایارشا است که در سال ۱۹۲۵ کشف گردید. در میتولوژی هند مایا داناوا **Maya-Danava** و آسورا **Asura** معمار معروف و اسابها **Deva-Sabha** بود و حتی بعدها ایندرا **Indra** از مایا **Maya** که یک رب النوع آسورائی بود تمجید کرد.

آخرین شکاف در زمان زرتشت بوجود آمد و بر علیه انواع مشهورتر باینها قیام کرد و همچنین ممکنست که دسته دوم آریائیها که **Daiva** را می پرستیدند بدلیل اینکه ایران محل پرستش دیوا نبود بهندوستان رفته باشند. وقتی که این طوایف تازه نفس به ماد هیادشا **Madhya-desh** رسیدند برضد اسورا انقلاب کرده و این رب النوع را از تخت خدائی بدرجه شیطانی نزول دادند.

این مسائل کماکان مسائل دشواری هستند و بحث در این باره نتیجه قطعی نخواهد داشت ولی نباید فراموش کرد که با اینکه در ایران دیوا پرستش نمی شد زرتشت نتوانست آداب و رسوم مذهبی سابق را که نامهای هند و ایرانی داشتند عوض کند.

در ایران و هند شماره رسمی خدایان ۳۳ عدد بود و رومی مانند اوها نایانا **Uhanayana**

و شکیها **Shikha** هنوز مشترك بين ايندو ملت بودند و با وجود مبارزات زرتشت اساس مذهب ايران آريائي باقى ماند .

با اينكه مكتب ديوار محكوم و رب النوع آن بجهنم تبعيدشده و **Varuna** از روى اهورامزدا پيروي كرد و مثل آئين سابق آريائيها رب النوع ايران شد . ديگر از ارباب انواع آريائيها سوماهما **Soma-Haoma** بود كه با وجود مرام ضد زرتشتى بين مردم معروف و مشهور باقى ماند .

د كترج . ج . مودى **J. J. Modi** مطالعات زيادى براى روشن ساختن نام امكانه مندرج در ادبيات اوستا نموده است و اظهار ميدارد كه مزدائى ها در ۱۷ جاي مهم نام سپتاسندهورا حفظ كرده اند و در مورد هفتاهندو **Hafta-Hindu** گفته است كه اين نام بسرزمين گرمى اطلاق ميشود كه زنانش زودتر از موقع معين بالغ ميشوند . بعقيده اين شخص اسامى پرونو **Pruthu** و پاراشو **Parashu** كه در ريگ ودا **Rig-Veda** آمده است با پرشين **Persian** پارتين **Parthian** يكي است ولى عده ديگرى از محققين براين عقيده اند كه اين اسامى نامهاى عام هستند و ربطى به پرشيا ندارند و دسته اى ديگر از جمله وبر **Veber** و لودىگ **Ludwig** و چاتر **Chatterje** نظر مودى **Modi** را تائيد مى كنند .

از مجموع مطالب و شواهد بالا كه از ميتولوژى هند و ايرانى و ادبيات باستانى استخراج شده است چنين بر مى آيد كه ملت قديمى هند و ايرانى نه تنها وطن مشتركى داشتند بلكه پس از جدائى نيز از جهات مختلف با يكديگر در تماس بوده و حتى مذاهب اخيرشان نظير بودائى و زرتشتى نيز عكس العمل مشابهى در مقابل مذهب قبلشان بوده كه در دو محل جدا گانه صورت گرفت .

نتيجه بايد گفت كه روح بوديسم متكى بر برابرى و آزادى و عدم سختگيرى

نسبت بمذاهب دیگر است و بهمین جهت این مذهب خارج از هندوستان هم پیروان زیادی بدست آورد در حالیکه مذهب زرتشت بعلت سختگیری و ارتجاع زیاد و عدم چشم پوشی نسبت بمذاهب دیگر همچنان در ایران باقی ماند حتی پارسیان هند با وجود اشتراکی که از جهات مختلف با مردم هند دارند هنوز خود را دسته‌ای مجزا تصور کرده و از آنان کناره میگیرند در حالیکه ملیت و مذهب آنها در حقیقت آریائی است.